



## پایش آموزه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فعالی

### بخشش؛ راهی به راهی

بخشش و بخشندگی به دو صورت ممکن است مطرح شود؛ گاهی بخشندگی در حوزه مسائل مالی تبیین می شود که به معنای سخاوت است. این صفت بر کسی اطلاق می گردد که از مال خود (به معنای عام) گذشت کند و آن را انفاق و ایثار نماید. در این رابطه مضامین فراوانی وجود دارد که تنها به یک نمونه بسنده می شود. رسول خدا (ص) اشاره فرمود سخاوت موجب می شود که فرد بخشنده نزد اهل آسمان و زمین محبوب گردد:

«السَّخِي مُحَبَّبٌ فِي السَّمَوَاتِ مُحَبَّبٌ فِي الْأَرْضِ خُلِقَ مِنْ طِينَةٍ عَذْبَةٍ وَ خُلِقَ مَاءٌ عَيْنِيهِ مِنْ مَاءِ الْكَوْثَرِ؛ فرد سخی محبوب است در آسمان ها، محبوب است در زمین، از خاک پاک آفریده شد و اشک دو چشمش از آب کوثر خلق شد!»

گونه دوم صفت بخشندگی در ارتباط با پلیدی ها، حق کشی ها و رفتارهای ظالمانه دیگران معنا پیدا می کند. در اینجا بخشش معادل عفو، غفران و گذشت قرار می گیرد. نسبت میان دو معنای بخشش عام و خاص مطلق است؛ بدین معنا که فرد سخی، اهل گذشت هم هست، اما ممکن است شخصی از ظلمی که به او شده بگذرد، اما از مال خود گذشت نکند. این نسبت شاهد قرآنی هم دارد؛ آنجا که عفو از مصادیق انفاق محسوب شده است:

«وَسَأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ؛ واز تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند»<sup>۱</sup>

بخشش، چه به معنای انفاق و چه به معنای غفران، آرامش زاست. فردی که اهل انفاق و مغفرت است، از این رهگذر برای خود رضایتمندی و آرامش درونی فراهم می نماید. پیوند میان بخشش و آرامش به گونه های مختلف در مضامین دینی موج می زند که می توان به نمونه هایی اشاره نمود:

آیات انتهایی سوره بقره (بعد از آیه ۲۶۱) با محور قرار دادن بخشش، به زیبایی ابعاد متنوعی را از صفت بخشندگی تبیین می نماید. این آیت بعد از ماجرای زنده کردن چهار مرغ توسط ابراهیم خلیل (علیه السلام) و حصول آرامش قلبی برای ابوالانبیاء آغاز می شود و حدود ۲۰ آیه ادامه می یابد. در بین این آیات مسئله حکمت و خیر کثیر هم مطرح می شود. در این آیات به این نکته والا اشاره می شود که شخص اهل بخشش که همانند اسم رحمان خدا است و بخشندگی خود را همراه با منت و آزار نمی کند، دو پاداش دریافت می کند: اجری در آخرت و احساسی لذت بخش در دنیا که نامش آرامش است؛ به تعبیری خداوند ترس و اندوه را از وجود او برمی گیرد و شادی و آرامش را نثار وی می کند:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برای شان نزد

پروردگارشان محفوظ است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند»<sup>۲</sup>

در ادامه این آیات به افزایش برکت بعد از بخشش اشاره می شود؛ آنان که دارایی خویش را می بخشند و از این طریق رضایت حق می جویند، در نفس خویش حالت «تشبیت» یافته، خداوند بر رزقشان می افزاید:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشِبُّتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ و مثل صدقات [ کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی [برای آن بس است]، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست»<sup>۳</sup>

در آیه شریفه به دنبال انفاق، «تشبیت نفس» مطرح شده که این حالت معادل استواری نفس و استحکام درون است. اما سؤال این است که استحکام نفس چگونه حاصل می آید؟ یکی از پاسخ های برجسته ای که دانشمندان ارائه کرده اند این است که سکونت و اطمینان نفس عامل مهم ثبات و استحکام درونی است.<sup>۴</sup> نمونه سوم از آیات قرآنی که به پیوند مبارک بخشش و آرامش اشاره می کند در ارتباط با «مخبتین» مطرح است. تفاسیر در باب معنای مخبتین دیدگاه های متفاوتی دارند که شامل موارد ذیل می شود: متواضعین، مخلصین، مطیعین، خاشعین، مشتاقین،

مجتهدین و مطمئنین؛ بیشتر تفاسیر محبتین را به معنای اطمینان و آرامش می‌دانند.

خداوند پس از آنکه به اهل آرامش بشارت می‌دهد - پیداست که بشارت دادن خدا هم موجب آرامشی افزون می‌گردد - چهار ویژگی برای آنان بیان می‌نماید؛ ۱. هرگاه اسم خدا به میان آید از عظمت او قلبشان به هراس می‌افتد؛ ۲. تحمل آنها در گرفتاری‌ها بالا است؛ ۳. اهل اقامه نمازند؛ ۴. صفت بخشش در آنها برجسته است.

کسی که خدا را پذیرفت و حضور او را در زندگی خویش احساس نمود، همانند او رفتار می‌کند. خداوند اولین نام خود را بعد از اسم شریف الله، رحمان گذارده است. مؤمن از این نام زیبای خدا الگو گرفته، اهل بخشش می‌شود و از این طریق ایمان خود را به خدا نشان می‌دهد و آن را به اثبات می‌رساند.

مؤمن به خدا می‌گوید: تو رحمانی، نگاه کن من هم از تو یاد گرفته‌ام، پس من هم همانند تو می‌بخشم

یکی از معضلاتی که انسان‌ها را می‌فشارد و بر آنها باران دلهره و تنش می‌باراند، نداشتن معنا برای زیستن است. درد بزرگ انسان معاصر این است که نمی‌داند برای چه چیزی زندگی می‌کند؟ چرا اینجاست؟ مقصود از زندگی چیست؟ و معنای راستین حیات در این چند روز دنیا در کدام راز مهم نهفته است؟ می‌دانیم که در مکاتب مختلف پاسخ‌های متعددی به این پرسش سرنوشت ساز داده‌اند.

پاسخی هم بر اساس نگاه آفریننده هستی می‌توان ارائه نمود. اگر به مضامین عمیق دینی سری بزنیم این نکته بنیادی به دست می‌آید که رمز هستی انسان، بخشش و ایثار است. آنچه به کارهای بشر معنا می‌بخشد و زندگی او را توجیه می‌کند، گذر از شخصی و خدمت به دیگران است. صفاتی نظیر فداکاری، خدمت، ایثار، و بخشش روح انسان را آرام کرده، احساسات معنوی و آسمانی در اختیار او قرار می‌دهد. آدمی از این طریق می‌تواند به معنای نهفته در حیات واقف شود. اگر انسان در این حالت، زندگی خاکی را ترک کند، دستاوردی عظیم نصیب او خواهد شد.

تنها کار مثبتی که از آدمی برمی‌آید این است که سعی کند به هموعان خود خدمتی مثبت عرضه کند او باید «سعی» کند و «فکر» کند تا راهی بیابد که اوضاع و شرایط دیگران را بهبود ببخشد. اگر حیات انسان در این راستا قرار گیرد، بشر با تمام وجود معنا و مقصود زندگی را درون خویش لمس خواهد کرد. مهم‌ترین تلاش سازنده انسان این است که از سر عشق و صداقت چیزی ببخشد و بداند که همیشه چیزی برای بخشیدن هست، فقط کافی است ذهن خود را تغییر دهیم و بخواهیم که ببخشیم. مسیر حیات بشر از این رهگذر ترسیم می‌شود که کانون توجه خویش را منافع شخصی قرار ندهد و همانند خدا امدارسانی به دیگران را مرکز ثقل همت خویش قرار دهد.

شاید بپنداریم که ثروت آن است که از طریق کسب و کار به دست می‌آوریم، ولی حقیقت آن است که

ثروت چیزی است که می‌بخشیم؛ زیرا آنچه نباشته ایم می‌گذاریم و می‌رویم و حتی نمی‌توانیم سر سوزنی از آن را با خود به جهان دیگر ببریم، اما آنچه بخشیدیم ماندگار است و ابدی و قابل انتقال به حیات نامتناهی. شاید بپنداریم که گذشت و بخشش تنها یک رفتار خوب است، اما مسئله بسی عمیق‌تر است؛ اساساً هستی از صفت بخشندگی پدید آمده است و ایثار در عالم وجود موج می‌زند و در و دیوار جهان با صفت فداکاری معنا پیدا کرده است.

به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌شود: حجرالأسود در آغاز که از بهشت آمد سنگی کاملاً سفید بود؛ اما به تدریج رو به سیاهی گذارد. در باب سیاهی حجرالأسود تعبیری هست که خطاها و جرم‌های بنی آدم را باعث تغییر رنگ حجرالأسود می‌داند؛ یعنی علت سیاهی حجر جرم‌ها، معاصی و خطاهای فرزندان آدم است. رسول خدا(ص) فرمود:

«نَزَلَ حَجْرُ الْأَسْوَدِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ هُوَ أَسَدٌ بِيَاضٍ مِنَ اللَّبَنِ، فَسَوَّدَتْهُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ؛ حجرالأسود از بهشت نازل شد در حالی که از شیر سفیدتر بود؛ ولی گناهان فرزندان آدم آن را سیاه نمود»<sup>۷</sup>.

قطعه سنگی که از بهشت آمده است باید نشانی از بهشت داشته باشد؛ لذا در آغاز سفیدتر از شیر بود؛ اما همین که به دنیا آمد با لمس دست‌های گناهکار تغییر رنگ داد و سیاه شد. نکته لطیف اینکه حجرالأسود سیاهی جرم و خطای بنی آدم را به خود گرفت و از سوی دیگر با استلام خویش آنها را پاک نموده، درونشان را سفید کرد. گویا حجرالأسود سیاهی گناه را از انسان می‌گیرد و باعث طهارت و

و سفیدرویی آنان می شود.

شاید بعضی بپندارند که سخن از بخشش در روان شناسی جدید، از جمله آثار کسانی نظیر وین دایر و کاترین پاندر، هم آمده است. باید توجه داشت که فرق‌های مهمی است میان دیدگاه اسلام در باب بخشش و نگرش روان‌شناسی جدید؛ اولاً این‌گونه نویسندگان که به بخشش و گذشت توصیه می‌کنند نگاهشان و شعارشان این است که ببخشید تا دیگران هم به شما ببخشند یا گذشت کنید تا در جای دیگر کسی از شما گذشت کند. البته این نگاه و سخن درست است، اما سست و ضعیف می‌نماید؛ چراکه روح این نگاه معامله است، گویا هنوز هم منافع شخصی در میان است و کسانی که اهل بخشش‌اند بهتر به منافع شخصی خویش می‌رسند. از دیدگاه قرآنی روح حاکم بر بخشش معامله و تجارت نیست؛ بلکه سرِ بخشش فقط یک چیز است و آن رضایت خداست. به بیان دیگر به ما می‌گویند ببخشید، زیرا که این عمل مورد پسند خداست، نه اینکه چون دیگری به شما ببخشد؛ میان این دو نگاه تفاوتی ژرف وجود دارد.

زبان حال حجرالأسود به گنه‌کاران این است:  
سیاهی تو به من، سفیدی من به تو. بنابراین  
«بخشش راز آرامش» است

ثانیاً بخشش بر اساس فلسفه‌ای بنا شده است. اگر از کسانی مثل وین دایر بپرسیم اساساً چرا باید ببخشیم؟ و فلسفه بخشش چیست؟ پاسخی روشن

جز «تجارت بخشش» پیش رو قرار نمی‌دهند؛ اما اگر این پرسش را به قرآن عرضه کنیم پاسخ این است که باید بخشید، زیرا که هستی این‌گونه است. به تعبیر دیگر توصیه به بخشش از دیدگاه اسلام مبتنی بر یک اصل جهان‌شناسی است. هستی در عالم بر اساس ایثار و بخشش جریان دارد؛ پس انسان هم باید طبق این اصل تکوینی رفتار کند و با عالم هماهنگ باشد.

اگر بخواهیم بزرگ‌ترین مصداق بخشندگی را در این جهان نام ببریم، بدون شک سر انگشت اشاره به سمت وجود نورانی سیدالشهدا (علیه السلام) می‌رود. شرح زندگی این بزرگوار چیزی جز گذشت و بخشش نیست.

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۹.

۲. بقره: ۲۱۹.

۳. بقره: ۲۶۲.

۴. بقره: ۲۶۵.

۵. طوسی، تبیان، ج ۶، ص ۸۷؛ مغنیه، التفسیر المبین، ج ۱، ص ۳۰۲.

۶. حسینی، دقائق التأویل، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ابن عجبیه، البحر

المدید، ج ۲، ص ۵۶۹؛ شبلی، نهج البیان، ج ۴، ص ۱۰۷.

۷. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۲۲۵؛ بغدادی، لباب

التأویل، ج ۳، ص ۲۵۷؛ ثعلبی نیشابوری، الكشف و البیان، ج ۷،

ص ۲۲؛ نخجوانی، الفوائد الالهیه، ج ۱، ص ۵۵۴؛ الوسی، روح

المعانی، ج ۹، ص ۱۴۷؛ بروسوی، روح البیان، ج ۶، ص ۳۵؛ ابن

کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۷۳؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱۴،

ص ۳۷۵؛ کلثانی، زبدة التفسیر، ج ۴، ص ۳۹۳.

۸. صدوق، علل الشرایع، ص ۴۲۷.

